



# اقتصادشناسی آشوب جهانی

بابک اسکندری

مجله‌ی بررسی چپ نو شماره‌ی ویژه‌ی منتشر کرده است با عنوان اقتصادشناسی آشوب جهانی. تمامی مطالب این شماره‌ی ۲۶۵ صفحه‌ای را رابرت برنز، استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا و از اعضای تحریریه‌ی همین مجله، نوشته است برای آشنایی خوانندگان با مطالب این نوشته، گزیده‌ای از مقدمه‌ی ۵ صفحه‌ای که تحریریه بررسی چپ نو برای این شماره نوشته است در این جا می‌آوریم.

این شماره به‌طور کامل اختصاص یافته است به مطالعه‌ی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از ۱۹۲۵ تا زمان حاضر. از پایان دهه‌ی ۶۰ تاکنون، حرکت اقتصاد جهانی عرصه‌ی پنهان تاخت و تازهای سیاست بوده است. در نتیجه‌ی پیروزی غرب در جنگ سرد و بیرون راندن بلوک شوروی از صحنه، فاصله‌ی میان بازار جهانی و امور سیاسی بین‌المللی کم‌تر شده است. اکنون دیگر پیامدهای اجتماعی رشد پایین یا بالا - نوسانات تولید، اشتغال، بهره‌وری - بی هیچ پرده پوشی بخت و اقبال میلیون‌ها انسان بی‌خبر از همه جا را برای غوطه خوردن در فلاکت یا برخورداری از رفاه شکل می‌دهد. با این همه، اگرچه قدرت اقتصاد جهانی برای تعیین سرنوشت جمعیت جهان به لحاظ علمی مبهوت‌کننده است، اما از جنبه‌ی تحلیلی این مسأله کماکان در پرده‌ی ابهام مانده است. سال‌هاست که علم اقتصاد دانشگاهی آرام آرام از تبیین دنیای واقعی فاصله گرفته و به سمت استفاده از اکسیوم‌های صوری و مدل‌های ریاضی‌ای حرکت کرده است که تنها نسبتی دور و گنگ با امور واقع دارند. این اظهارنظر معروف کنت آرو، طراح نظریه‌ی تعادل عمومی، ناظر به همین مطلب است که اشتغال به علم اقتصاد تمایل به این یافته است که از موضوعات عظیم طفره رود. مسائل بنیادین تغییر اقتصادی، که موضوع اثر شومپیتر بودند، دیگر مورد بحث قرار نمی‌گیرند. مفسرین هفتگی روزنامه‌ها هر چه در چنته دارند رو می‌کنند تا این نقیصه را جبران کنند، اما در

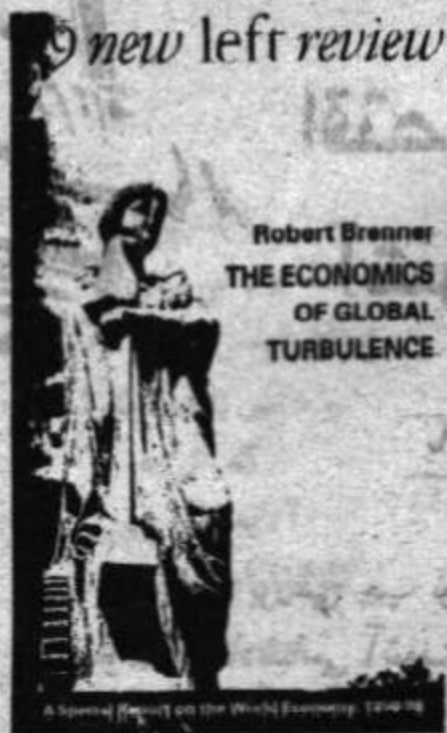
شرایطی که پس زمینه‌های فکری و علمی لازم وجود ندارند، خطر ابتلای روزنامه‌نگاری به نزدیک‌بینی یا پیروی از مد روز بسیار زیاد است. اما هم در مورد علم اقتصاد مرسوم و هم در مورد روزنامه‌نگاری، معماهای عمیق‌تر تحولات بعد از جنگ همچنان در پرده می‌مانند. امروزه این قبیل کاستی‌های دیرینه توجیهی هم یافته‌اند. چرا که از زمان بحران بزرگ تاکنون اقتصاد جهان چنین صحنه شگرفی را به خود ندیده است. از یک سو، ایالات متحده بعد از یک دوران طولانی افول نسبی اکنون چنان عملکرد موفقی از خود نشان داده - رشد بالا، تورم پایین، و بازار بورس صعودی - که کرین سپن، رییس فدرال ریزرو، رسماً ابراز شگفتی کرده که گویا اقتصاد امریکا به فراسوی تاریخ قدم گذاشته و یک بار برای همیشه چرخه‌های تجاری را از حرکت انداخته است. از سوی دیگر، اقتصادهای آسیایی که ژاپن محور آنهاست و مدت‌ها موتور رشد جهانی سرمایه‌داری محسوب می‌شدند، در سرایش نزول افتاده‌اند - سقوط پول‌های ملی، کاهش شدید ارزش دارایی‌ها، کاهش تولید، افزایش بی‌کاری، شیوع ورشکستگی شرکت‌ها - و خطر این وجود دارد که سرانجام به رکودی سخت و طولانی مدت مبتلی شوند. در همین حال اروپا درگیر یک درگردیسی پولی است که حتا طرفدارانش اذعان می‌کنند در کوتاه مدت جستی است در تاریکی. این بحرانی بی‌سابقه است که با خشونت و به ناگهان در صفوف راست‌آیینی مالی شکاف

افکنده است. پیش از هر چیز، پاسخ به ۳ سؤال واکنش به بحران را جهت می‌بخشد. در آمریکا، آیا آن‌طور که اقتصاددان‌های عصر جدید ادعا می‌کنند، پیدایش فن‌آوری‌های جدید تمامی چرخه‌های سنتی بازرگانی را منسوخ کرده است؛ یا این‌که وال استریت باز هم مشغول یادکردن بادکنکی دیگر است تا حدترکیدن. در آسیای شرقی، آیا صندوق بین‌المللی پول در حال اعمال نظم ضروری بر نظام‌های فاسد و سرهم‌بندی شده‌ی برنامه‌ریزی دولتی است، یا این‌که با بی‌فکری و بی‌پروایی حتا اقتصادهای سالم را هم به سمت تباهی سوق می‌دهد؟ و آخر این‌که نتیجه‌ی احتمالی واگرایی بخش‌های آسیایی و امریکایی اقتصاد جهانی و تعامل آن‌ها در آستانه‌ی قرن جدید چیست؟

رابرت برنز یکی از معدود تاریخ‌نگاران است که اسمش جایی ویژه در ادبیات تاریخی یافته است. «مجادله‌ی برنز» درباره‌ی ریشه‌های روستایی سرمایه‌داری اروپا، در تاریخ‌نگاری جدید همان جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده است که تز «پیرنه» درباره‌ی عصر تیرگی یا «نظریه‌ی ویر» درباره‌ی اخلاق پروتستان، مطالعه‌ای که منتشر می‌کنیم، و برنز در آن تأکیدش را از دوران متأخر فئودالی به سرمایه‌داری متأخر معطوف می‌کند، قصد دارد مجادله‌ای گسترده‌تر را دامن زند. این مطالعه بررسی‌ای نظام‌مند از مسیر حرکت ۳ اقتصاد محوری سرمایه‌داری - ایالات متحده، ژاپن و آلمان - در نیم قرن گذشته به دست می‌دهد. این کتاب به گسترده‌ترین شروحنی که از این مسأله ارائه شده می‌پردازد، به نقاط ضعف آن‌ها اشاره می‌کند، و تبیین بدیل جامعی برای مسیر بازار جهانی از ۱۹۲۵ پیش می‌کشد.

برنز تاریخ‌نگاری است در سنت مارکس، و در این اواخر هیچ اثر دیگری به این خوبی استفاده از میراث مارکس را برای مواجهه با مسائل بنیادینی که سایر رویکردهای تحلیلی را سردرگم کرده است، به نمایش نمی‌گذارد. آنچه وجه امتیاز شرح برنز از مسیر بلند مدت اقتصاد جهانی است استعداد بی‌مانند اوست برای کنار یکدیگر نگاه داشتن دو جنبه‌ی آنچه هر تحلیل رضایت‌بخشی باید داشته باشد: مدل تحلیلی روشنی درباره‌ی این‌که چگونه تکامل سرمایه‌داری بحران می‌آفریند، و یک روایت تاریخی تفصیلی از وقوع تجربی بحران، که به کار آزمون و کنترل مبدأ نظری می‌آید. ذهنیت‌های اقتصاددان‌ها و تاریخ‌نگاران نوعاً





سرمایه‌ی ثابت در مجتمع‌های صنعتی است. اما این‌ها با پیدا شدن مجتمع‌هایی که به فن‌آوری‌های جدیدتری مجهزند منسوخ می‌شوند. فشار رقابتی مجتمع‌های جدیدتر به ناگزیر نرخ بازگشت مؤسسات قدیمی‌تر را کاهش می‌دهد. اما مؤسسات قدیمی نمی‌توانند بلافاصله سرمایه‌ای را که به صورت ثابت در کارخانه صرف کرده‌اند و هنوز عمر آن به سر نرسیده به پول نزدیک کنند و خط تولید دیگری را راه‌اندازی کنند. در عوض، عکس‌العمل معقول آن‌ها این خواهد بود که حاشیه‌های خود را کاهش دهند تا از پس چالش تازه‌واردین کارآتر برآیند. نتیجه این امر رقابتی توان‌فراساست که نرخ سود را در سراسر صنعت مورد نظر پایین می‌آورد. وقتی چنین رقابتی همه جاگیر شد، فرصت‌های کسب سود کم می‌شود، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، و در بعضی مراحل نزولی شدید اجتناب‌ناپذیر می‌شود. این روند تا آنجا ادامه می‌یابد که به قدر کافی سرمایه‌ی مستهلک از درون نظام خارج شود تا سازوکار انباشت مجدداً با سرعت تمام از سر گرفته شود.

موضوع دومی که بونر مطرح می‌کند این است که اگر منطق عمومی روند نزولی‌ای که در حدود ۱۹۷۳ شروع شد این چنین بود که گذشت، الگوی خاصی از توسعه نامتوازن در میان بلوک‌های رقیب سرمایه‌عامل بروز این امر بوده است. به لحاظ تاریخی، یکی از ویژگی‌های رونق بعد از جنگ جهان سرمایه‌داری پیشرفته وجود اقتصادهای ملی نسبتاً مجزای آن زمان بود، همین ویژگی بود که به آلمان و ژاپن امکان داد مجتمع‌های تکنولوژیکی‌ای بسازند که با گذشت زمان حتا از مجتمع‌های تکنولوژیک رهبر جهان، ایالات

اشاره می‌کنند تأیید می‌کنند. این را که فشار دست‌مزدها در آغاز بحران چندان قابل اعتنا نبود.

پس چه چیزی توضیح‌دهنده‌ی آن دگرگونی بنیادی است که در دهه‌ی ۱۹۷۰ اقتصادهای پیشرفته را مقهور خرابی ساخت؟ پانچ بونر شاهده‌ی است گویا بر فکر باز و عاری از تعصب او در مقام یک تاریخ‌نگار. او در اثر معروفش درباره‌ی گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، سازوکار اصلی گذار را حاصلت روابط طبقاتی و توازن نیروها میان دهقان‌های تولیدکننده و اربابان مالک زمین دانسته بود. در این مورد نتیجه مدام در حال تغییر نزاع طبقات بود که در اساس مسیر تکامل کشاورزی را تعیین می‌کرد. اما، بونر در دنیای امروز سرمایه‌داری صنعتی کاملاً متصلب، به نتیجه‌ی عکس می‌رسد. در این‌جا دیگر آنچه سر آخر سرنوشت اقتصادهای مدرن را تعیین می‌کند رابطه‌ی عمودی سرمایه و کار نیست، بلکه رابطه‌ی افقی سرمایه با سرمایه است. آنچه نوسانات عمیق‌تر رشد و یا رکود را هدایت می‌کند منطق رقابت است و نه جنگ طبقاتی.

البسته در نظر مذاق‌عان هوشمند سرمایه‌داری، رقابت اصلی‌ترین تعین‌کننده نظام اقتصادی سرمایه‌داری است. رقابت نظامی است که به سرمایه‌داری قدرت ابداع فوق تصور می‌بخشد، و در دوران جنگ سرد پیروزی سهل و ساده‌ی نظام را بر اقتصادهای دستوری به ارمغان آورد. بونر ادعاهای نظام را می‌پذیرد، و نشان می‌دهد که چگونه دعوی به حق نظام در مورد کارایی به‌طور مهلکی به از دست دادن توان حرکت و بحران‌های متناوب می‌انجامد. رقابت موفق در صنعت معمولاً مستلزم صرف مسقادی زیادی سرمایه‌گذاری به صورت

چنان بر خلاف یکدیگر عمل می‌کنند که ترکیبی واقعی از نقاط قوت آن‌ها - دقت بیان صوری و توجه ریزبینانه به امور واقع - بسیار نادر است. اما در این‌جا این دو به صورتی استثنایی با هم یکی شده‌اند.

مطالعه‌ی بونر با این پرسش محوری آغاز می‌شود که چرا اقتصاد جهانی سرمایه‌داری پس از یک دوران طولانی سیر صعودی با پویایی کم‌نظیر که از ۱۹۴۵ شروع شد، یک‌باره در اوایل دهه‌ی ۷۰ به سراسیمه نزولی به‌همان اندازه طولانی افتاد. ۲۰ سال می‌شود که این پرسش لشگری از تحلیل‌گران و مفسران را درمأنده کرده است. مدت‌ها مورد قبول‌ترین تحلیل - که راست و چپ به شکل‌های مختلفی آن را می‌پروراندند - این بود که آنچه ساز و کار رشد سرمایه‌داری را مختل کرده است خود توفیق اشتغال کامل بعد از جنگ بوده است، این توفیق به اتحادیه‌های کارگری امکان داد تا از بازار فشرده‌ی کار استفاده کنند و دستمزدها را به بالا برانند و مانع از بروز ابتکارات شوند. اعتقاد همه این است که نتیجه‌ی این وضع انقباض بیش از پیش سود و خشک شدن سرچشمه‌های سرمایه‌گذاری بوده و در نتیجه‌ی آن جهان به رکودی ممتد دچار شد. بونر با قوت تمام استدلال می‌کند که این تحلیل نمی‌تواند درست باشد. بونر می‌گوید از منظر نظری قابل تصور نیست که هیچ فشاری از سوی نیروی کار بر سرمایه در کل گستره‌ی سیستم بتواند نرخ سود را در سراسر جهان به مدت طولانی کاهش دهد. تحرک جهانی عوامل نامتقارن‌تر از آن است که چنین چیزی ممکن شود. سرمایه می‌تواند هر بار به‌جایی انتقال یابد و از چنگ نیروی کار بگریزد. به‌علاوه از نظر تجربی هم شواهد آماری آن‌چه را که اصول اولیه به آن



متحده، هم سر شوند. در فضای اقتصادی ای که هنوز توسط مرزهای ملی محافظت می‌شد، امکان آن بود که شرایطی فراهم شود تا در تمامی رشته‌های تولیدی به هم‌آوردطلبی پیش‌گامان برخواست، بی‌آن‌که پیش‌گامان این هم‌آوردطلبی را در نطفه خفه کنند. ژاپن و آلمان در عین حال در رقابت با سرمایه‌داری آمریکا از امتیازات نهادی مهمی هم برخوردار بودند. منظور تنها دسترسی به نیروی کار ارزان‌تر نیست، بلکه توان بیشتر این کشورها است. برای حفظ سطوح بالاتر سرمایه‌گذاری و کنترل هزینه‌ها (که در نتیجه‌ی هماهنگی نزدیک میان بانک‌ها، بنگاه‌ها و اتحادیه‌های کارگری ممکن شد)، و نیز دخالت مؤثرتر دولت.

برنر استدلال می‌کند که وقتی همراه با رشد گسترده‌ی تجارت بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۶۰، محصولات آلمانی و ژاپنی در مقیاسی وسیع به بازار آمریکا سرازیر شدند شرایط برای نزول اقتصادی مهیا شد. همین که مجتمع‌هایی از سرمایه‌ی ثابت رقیب در چنگ تقابل‌های ملی با یکدیگر گرفتار شدند، سودها در سراسر جهان سرمایه‌داری به‌طور هم‌زمان و به شدت سقوط کردند. بعد از گذشت دو دهه هنوز از بهبود خبری نبود. برنر تلاش‌های سیاست‌گذاری دولت‌های سه کشور عمده را برای احیا رشد دنبال می‌کند. گسترش قرضه به‌منظور حفظ تقاضا به‌شیوه‌ی کینزی، تلاش برای تحرک بخشیدن به عرضه از طریق مقررات‌زدایی و انقباض پولی به شیوه‌ی مونتاریست‌ها، عملیات خلق‌الساعه برای کنترل غلبان‌های مالی یا مدیریت نرخ‌های ارز. اما در حالی که پایان قرن در بانکوک با وحشت و در شیکاگو همراه با سرخوشی، فرا می‌رسد، باز هم این توسعه ناهمگون است که در وسط صحنه جا خوش کرده است.

اما الان این ایالات متحده است که با استفاده از دو امتیاز که نسبت به رقیبانش دارد بر آلمان و ژاپن برتری یافته است. برنر نشان می‌دهد که بهبود توان رقابتی آمریکا تا حدودی بر این اساس صورت گرفته است که آمریکا با سببیت دستمزدها رابه پایین رانده است و از این طریق هزینه نیروی کار در صنعت را به مراتب از سطوح موجود در آلمان و ژاپن پایین‌تر نگاه داشته است. وارونه‌سازی الگوی دهه‌ی ۱۹۵۰ دقیقاً به این دلیل ممکن شد که ایالات متحده هیچ وقت زیر بار قراردادهای مزدی نرفت که همانند نوعی تدارک اجتماعی عمل می‌کردند و زمانی مدد بسیار به آلمان و ژاپن رساندند، ولی بعد دست و پاگیر آن‌ها شدند. به عبارت دیگر، جنگ طبقاتی در کل نظام بین‌المللی اثر محدودی داشته است، اما آن‌جا که منطق رقابت بین سرمایه‌داری برای آن که بهبود عمده‌ای صورت گیرد حکم می‌کند که دست به کاهش ارزش عمده زده شود، جنگ طبقاتی می‌تواند تأثیری سرنوشت‌ساز بر اقتصادهای ملی در چهارچوب نظام کلی - یا همان صحنه توسعه نامتوازن - داشته باشد.

برنر می‌گوید حتی در این‌جا هم سلاح عمده‌ی رقابت آمریکا افقی بوده است و نه عمودی. حجم بازار داخلی و نقش خارجی دلار به خزانه‌داری آمریکا مزیتی خاص بخشید. تنها ایالت متحده قادر بود پیاپی از ارزش پول ملی‌اش بکاهد، بی‌آن‌که زیر بار هزینه‌هایی رود که به همان اندازه به گردن رقیبانش می‌افتد.

داد تا دست به تغییر و تحولات عمده بزنند، خود را از شر کارخانه‌های مستهلک خلاص کنند و نیروی کار را مجدداً توزیع کنند. این امر توفیق کمی نبود. تا سال ۱۹۹۶ نرخ سود در صنعت آمریکا اگر از سطح اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بیش‌تر نبود، لاقلاً در همان حد بود. این امکان به هیچ وجه منتفی نیست که کاهش ارزش سرمایه‌ی ثابت در ایالات متحده به اندازه صورت گرفته باشد که هم اقتصاد آمریکا را از دوران نزول خارج کند و هم اقتصاد جهان را همراه با آن به بالا برد. اما برنر اثر خود را با اشاره به مرانمی خاتمه می‌دهد که در سر راه بازگشت همواری به رشد بالا قرار دارد. با افزایش بهره‌برداری از ظرفیت و فشرده شدن بازار کار ایالات متحده، مجدداً فشار دستورها حس خواهد شد. اکنون دلار برای رقابتی خود را از دست داده است، و قطعاً نزاع بر سر بازارهای صادراتی شدت خواهد گرفت، چرا که آسیای شرقی مایوسانه تقلا می‌کند توسل به تجارت خود را از چنگ بحران خلاص کند، و آلمان هم کماکان همان مسیر گسترش صادرات خود را ادامه می‌دهد.

بنابر این چشم‌انداز رقابت شدید هنوز از بین نرفته است. در عین حال برنر هزینه‌های انسانی این درام آماری را نیز در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد: سطوح بی‌کاری در اروپا حتی از دوران رکود بزرگ هم بیش‌تر است، فقر در کره و گرسنگی در اندونزی بیداد می‌کند، و در آمریکا صدقه قسمت ثروتمندان می‌شود و فقرا جز انجام کارهای پست در قبال مزد بخور و نمیر نصیبی نمی‌برند. این جهانی است بی‌ثبات و آکنده از بی‌عدالتی. آشکار کردن سازوکار این جهان توفیقی است بسیار با ارزش برای برنر. شک نیست که مارکس جانشین شایسته‌ای پیدا کرده است.

### اندیشه‌نامه

بر آن است، که در هر شماره، به نقد و بررسی یکی از کتاب‌های مطرح و تأثیرگذار کشور در حوزه‌ی علوم اجتماعی، دست یازیده و از این طریق به بررسی همه‌جانبه‌ی آن بپردازد. در این بررسی، آراء مؤلف، ناشر، منتقد و خوانندگان یک‌جا و در کنار هم مطرح خواهد شد.

کتاب مورد بررسی در شماره‌ی آینده «خود جامعه‌شناسی» تألیف یوسف اباذری است که توسط «طرح نو» انتشار یافته است.

اندیشه‌نامه، برای بسط و تعمیق فرهنگ نقد و سنجش‌گری و اعتلای خرد و اندیشه‌ی جامعه، در این زمینه، از طرح دیدگاه‌ها و آرایه‌ی نقدهای تمامی علاقه‌مندان، به‌ویژه اندیشمندان و دانشجویان، استقبال می‌کند.